

واکاوی نقش محبت به خدا در عبودیت از نگاه قرآن و حدیث با رویکردی بر نظرات آیت الله جوادی آملی

سیدمحمدرضا حسینی نیا*

فاطمه افراسیابی**

چکیده

عبودیت به معنای اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است و اهمیت آن ناظر به ارتباط بدون واسطه ارزشهای اخلاقی در تعامل بنده با خداست و تأکید بر آن به جهت پیوند ارزشهای اخلاقی اسلام با رابطه انسان با خداوند ضرورت دارد. این مسئله معلول عوامل روانی، از جمله محبت به خداوند است. پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش محبت به خدا بر عبودیت به روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه ای - نرم افزاری و استناد به آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام و همچنین با تأکید بر نظرات آیت الله جوادی آملی به این نتایج دست یافته است که محبت به خداوند، جز با خالی کردن دل از محبت غیر حق، دست یافتنی نیست و به عنوان نقطه شروع می تواند منشأ تحرک در انسان باشد، تحرکی که سبک زندگی را در جهت مسیر الهی قرار می دهد و فرد را به هدفی که خداوند برای خلقتش منظور کرده؛ اعلی ترین درجه عبودیت می رساند. در پرتو این فضیلت دستاوردهایی چون رسیدن به هدف عالی خلقت، اخلاص، شکرگزاری، نفی معبودهای غیر حق، اطاعت محض و واگذاشتن همه امور به خداوند حاصل می شود.

کلیدواژه‌ها: محبت، محبت به خدا، عبودیت، عبادت، آیت الله جوادی آملی.

* دانشیار دانشگاه ایلام، نویسنده مسئول. (m.hoseinia@ilam.ac.ir)

** دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام.

مقاله علمی پژوهشی (تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۴؛ تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۱۰/۰۸).

مقدمه

پایه و اساس عبودیت در فرهنگ اسلام محبت است که در قرآن از آن به «حُب» یاد شده است. خداوند متعال در آیه ۱۶۵ سوره بقره یکی از امتیازات ویژه هر فرد مومن را «أشدّ الحب» بودن می‌داند: «والذین آمنوا أشدّ حباً لله»^۱ از این رو محبت به خداوند در فرهنگ اسلام و معارف اهل بیت علیهم‌السلام از جایگاه بسیار با ارزشی برخوردار بوده و با آموزه‌های خود، شکل متعالی از اخلاق را به تصویر کشیده است. یکی از عرصه‌های مهم علم اخلاق، بر اساس ارتباط با خداوند، عبودیت یا اخلاق بندگی (الهی) است. تأکید بر رابطه انسان با خداوند، از آن جهت ارزشمند است که همه ارزش‌های اخلاقی در نظام اخلاقی اسلام، به شکل مستقیم یا غیر مستقیم با خداوند متعال پیوند خورده‌اند. ارزش عبودیت ناظر به ارتباط بدون واسطه ارزش‌های اخلاقی در تعامل بنده با خداست، که به طور غیر مستقیم همگی برآمده از روح عبودیت و بندگی در برابر خدای متعال است. در حقیقت همه رفتارهای انسان در همه عرصه‌های زندگی، فردی و اجتماعی برآمده از تمرین بندگی و تعمیق عبودیت است. از این رو پرداختن به نقش محبت به خداوند بر عبودیت در زندگی امروزه که بشریت به علت اشتغال به امور ظاهری و خطای در تطبیق در انتخاب معبود واقعی، دچار گمراهی شده است، دارای اهمیت دو چندان است. خداوند متعال در آیه ۵۶ سوره ذاریات «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۲؛ هدف از خلقت انس و جن را عبادت می‌داند، عبودیتی که ثمره عبادت و محبت به خداوند

۱. آنان که ایمان آورده‌اند، محبت و عشقشان به خدا بیشتر و قوی‌تر است.

۲. و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدیم

است. آیت الله جوادی آملی معتقدند: البته نه به این معنا که کمال فقط در عبادت باشد؛ بلکه فقط عبادت خدا هدف است، تا غیر او را نپرستند (جوادی آملی، ۱۳۹۸ الف: ۳۶۹/۵) و توجه خود را از معبودهای دیگر بپوشانند و در تمام مشکلات و مصایب زندگی، فقط به خدا پناه ببرند. اما کسی که معرفت پیدا کند و از بین تمام معبودها، معبود حقیقی را برگزیند، به واسطه این شناخت قوی، معرفت خدا بر دلش گسترش می‌یابد و با بریدن از علایق دنیوی و غیر الهی، محبت آنها را نیز از دل بیرون می‌کند و با تمام وجود فقط به خداوند عشق می‌ورزد (فیض کاشانی، ۱۳۷۳-۱۳۷۹: ۵۸/۸) پس می‌توان گفت عبودیتی که در نتیجه محبت به خدا حاصل می‌شود، منجر به کامل‌ترین نوع عبادت می‌شود. بدون شک پیمودن این مسیر منجر به کسب قابلیت‌ها و دستاوردهایی چون: اخلاص، شکرگزاری، نفی معبودهای غیر حق و... خواهد شد.

پیشینه

۱. معناسناسی عبودیت در قرآن؛ از آقای اصغر هادی، آموزه‌های قرآنی، پائیز و زمستان ۱۳۹۱، شماره ۱۶، علمی- پژوهشی؛ به معناسناسی واژه عبودیت در قرآن در چهار گام می‌پردازد و با ارائه تعریف معناسناسانه عبودیت و تبیین جهان بینی آن از دیدگاه قرآن، به مقایسه مفهوم عبودیت در قرآن با مفهوم عبودیت در پیش از اسلام، روایات و مصطلحات دانشمندان اسلامی می‌پردازد.

۲. عبودیت و بندگی در آیات؛ از آقای عبدالکریم عابدینی، مطالعات تفسیری، پائیز ۱۳۸۹، شماره ۳؛ با معرفی عبادت به عنوان هدف آفرینش انسان و بعثت پیامبران الهی، آن را تنها راه رشد و کمال انسان می‌داند و در ادامه به معرفی برخی از آثار و برکات عبادت

چون: تقوا، آرامش، آزادگی، دستیابی به مقام یقین، درامان ماندن از وسوسه‌های شیطان و تجلی ثمراتش به صورت ملکات فاضله اخلاقی می‌پردازد.

۳. جلوه‌هایی دیگر از محبت به خداوند (۲)؛ از آقای محمدتقی مصباح یزدی، مجله معرفت، فروردین ۱۳۹۲، شماره ۱۸۴، علمی- ترویجی؛ با بحث از محبت به خداوند و آثار و لوازم آن، معتقد است که دوستان خداوند در مشکلات زندگی در جستجوی محبوب حقیقی و کسب رضایت او هستند، آه و ناله آنها گاه ناشی از گرفتاری و گاهی ناشی از شادمانی بندگان خالص از شوق دیدار محبوب است.

در پژوهش‌های صورت گرفته، به معناشناسی عبودیت در قرآن و مقایسه مفهوم آن با دوران قبل از اسلام، یا معرفی عبادت و ارائه آثار و برکات آن در آیات قرآن و روایات و یا جلوه‌هایی از محبت به خدا را به طور کلی و مستقل مطرح می‌کنند، اما در مورد نقش محبت به خداوند در عبودیت از نگاه قرآن و حدیث با تاکید بر نظر دانشمندان بزرگ علم اخلاق مانند: آیت الله جوادی آملی تاکنون پژوهش مشابه و مستقلی صورت نگرفته است.

۱. مفاهیم

محبت

محبت از ریشه «حُب» متضاد بغض و در لغت به معنای: مهر، دوستی، مودت، دوست داشتن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۹۸/۱؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۱۱۷/۲؛ ابن سیره، بی تا: ۵۴۲/۲)؛ عشق و دلدادگی (جوهری، ۱۴۰۴: ۱۰۵/۱) «حُب» از «حَبَب» و «حَبَه» به معنای دانه گرفته شده است؛ چون محبوب در تخم و دانه مرکزی قلب محب رخنه می‌کند که از آن به سودای دل یاد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۹۸/۷؛ همان، ۱۳۸۸: ۲۶۸/۸) اصل

واحدی در ریشه (حب) به معنای: وداد و میل شدید است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۷۳/۲) و در اصطلاح نیز به معنای: ارتباط و جودی بین محب و محبوب، که نوعی جذب شدن آگاهانه و ویژه بین انسان و کمال اوست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱۴/۱) محبت خواستن نفس است و چیزی است که با آن نیروی برقراری اجتماع به نهایت می‌رسد و حالت نفس به چیزی است که به آن جذب شده است و علت اجتماع اشیاء است (جهامی، ۲۰۰۲: ۱۶۱) میل طبع به شیء لذت بخش که بدون درک و شناخت محقق نمی‌شود (غزالی، ۱۴۲۳: ۲۷۳/۴) بنابراین محبت به معنای: مهر، دوستی، مودت، ود و میل شدید و در مقابل «بغض» قرار دارد.

عبودیت

از ریشه «عبد» و در لغت به معنای: فروتنی و خاکساری (ابن منظور، همان: ۲۷۱/۳)؛ اظهار تذلل (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۵۴۲) اطاعت و فرمانبرداری (فیروزآبادی، ۱۴۱۲: ۵۱۶/۱) خضوع و تذلل (جوهری، همان: ۲۹۷/۲) تذلل با تقدیس (قرشی، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۴) و در اصطلاح به دو شکل عبودیت عامه؛ یعنی خضوع و انفصال و جودی همه عالم در برابر مبدأ وجود و عبودیت خاصه؛ یعنی خضوع و انقیاد در صراط هدایت به سوی توحید است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۲۷/۱) اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۵۵۳/۴) و در این تحقیق معنای اصلاحی عبودیت؛ عبودیت خاصه مد نظر می‌باشد.

۲. اقسام محبت به خداوند

محبت به خدا به عنوان برترین اقسام محبت، در بین بندگان خداوند، فقط شامل اهل معرفت می‌شود. این نوع از محبت در حقیقت ثمره برداشته شدن موانع غفلت از قلب

آدمی و فراهم شدن زمینه نزدیکی به خداوند است. بزرگان اخلاق این نوع محبت را به سه شکل: فطری، اکتسابی و موهبتی قابل دستیابی می‌دانند (نراقی، ۱۳۸۶: ۵۹۰-۵۷۰)

الف) محبت فطری

با استناد به آیه «فَطَرَتِ اللَّهُ التِّي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم/ ۳۰) «خداشناسی، دین و آئین که سرچشمه محبت به خداست، به طور کلی و در تمام ابعاد یک امر فطری است و محبت به خداوند به صورت خالص در درون جان آدمی وجود دارد، هر چند بسیاری از مردم بر اثر عدم رشد کافی قادر به درک این واقعیت نباشند.

پیروی کردن از دین به آنچه «فطرت خدا» ما را به آن راهنمایی می‌کند، شناخته می‌شود؛ زیرا خداوند موجودات را به نحوی آفریده و ترکیب و صورت بندی نموده که بر وجود صانعی توانا و دانا و حی و قیوم و قدیم و یگانه‌ای که به هیچ چیز شبیه نبوده و چیزی همانند او نیست، دلالت دارد. (طبرسی، بی تا: ۱۲۶/۱۹) در حقیقت تمامی انواع مخلوقات به سوی سعادت خود و آن هدفی که ایده‌آل آنهاست هدایت فطری شده‌اند و طوری خلق شده و به جهازی مجهز گشته‌اند که با آن غایت و هدف مناسب است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۶۷/۱۶) پروردگار در نیروی ادراکی روح بشر خداشناسی را به طور نهفته نهاده است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۴۱۹/۱۲) و از نخستین روزی که انسان قدم به عالم هستی می‌گذارد این نور الهی در درون جان او شعله‌ور است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۵۳۳/۳) یعنی: دین از لحاظ عقیده، قانون و اخلاق با فطرت و مصالح مردم همخوانی دارد و خداوند حکمی را برای بندگانش وضع نکرده است که

۱. برسرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است باش.

با مصلحت فرد یا جامعه متفاوت باشد (مغنیه، ۱۳۷۸: ۲۳۶/۶)

از جمله روایاتی هم که به فطری بودن خداجویی انسان تصریح دارد، روایت مشهور نبوی ﷺ است که می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ يَهُودَانَهُ وَ يُنَصْرَانَهُ وَ يُمَجْسَانَهُ» (مجلسی، همان، ج ۳، ص ۲۸۱)؛ هر مولودی بر فطرت (توحید) زاده می‌شود و این پدر و مادر هستند که وی را یهودی و نصرانی به بار می‌آورند»

حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه اول نهج البلاغه می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ وَ وَاَتَرَ اِلَيْهِمْ اَنْبِيَاءَهُ، لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ ...» (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۸۳)؛ خداوند پیامبران را پی در پی در میان مردم و برای هدایت آنان مبعوث کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بازجویند.» بنابراین هیچ دلی نیست که از لمعه محبت در آن نوری نباشد و از نشئه آن در او شوری نباشد. پس بیشترین قسم محبت، از نوع فطری و طبیعی است و به اختیار آدمی نیست، لذا نیاز به کسب و تحصیل ندارد مانند: محبت علت و معلول و محبت صانع و مصنوع. (نراقی، ۱۳۸۶: ۵۷۰) بنابراین همه اشیاء و پدیده‌های عالم همراه با تسبیح‌گویی پروردگار به او محبت تکوینی دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۰۷/۸) در حقیقت فطرت حق پویی و حق شناسی و حق خواهی، نحوه هستی و هویت انسان است و هیچ انسانی بدون چنین فطرتی خلق نشده و نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۴:

۵۵) یعنی همان طور که اصل دین محبوب انسان است، خداوند سبحان نیز که اعتقاد به توحید او در رأس دین است، محبوب انسان است و هر چه ذاتاً محبوب انسان باشد فطرت نیز به او گرایش دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۸) بنابراین طبق آیات قرآن (۳۰ روم، ۶۰-۶۱ یس و ۱۷۱ اعراف) و روایات وارده هسته اولیه محبت به حق در روح نوع

انسان، به شکل فطری و تکوینی به ودیعه نهاده شده است و هر انسانی خواسته یا ناخواسته از این محبت الهی بی بهره نبوده و جرعه ای از آن را چشیده است. آیت الله جوادی آملی معتقدند که اصل وجود خدا فطری انسان است، اما عده ای در پاسخ به نیاز فطرت خویش، بت‌هایی از سنگ و چوب می‌تراشند و آن را شریک خدا قرار می‌دهند و آنها را عبادت می‌کنند و از آنها حاجت می‌خواهند، در نتیجه اگر هم به بت‌های خود بسنده نکنند، خدا را در ردیف سایر بت‌ها قرار می‌دهند و برای او وجودی نظیر آلهه خود معتقد می‌شوند.

ب) محبت اکتسابی

دستیابی به محبت خداوند و درک فضیلت این رابطه بر مبنای اختیار هر یک از افراد نهاد شده است؛ زیرا انسانها با تبعیت از دستورات پیامبران و معصومان علیهم‌السلام می‌توانند محبت به خدا را به شکل عملی اثبات کنند و از برنامه مکتب توحیدی پیروی کنند و به موازات آن به مقامی از مقامهای انسانیت و فضایل نائل آیند. برخی از دانشمندان علم اخلاق معتقدند که: تحصیل محبت به اختیار و کسب نادر است مانند: محبت به احسان و انعام، که به معرفت خدا و تقویت آن و مسلط ساختن آن بر خزانه دل و تحصیل معرفت نیز بر مواظبت بر طاعات و عبادت و ابتهال به درگاه خداوند و پی بردن به وجود خداوند از طریق مصنوعات وابسته است، که تحصیل این محبت و معرفت برای همه کس مقدور است و نرسیدن بعضی افهام به آن به جهت کوتاهی در تفکر و تدبیر و اشتغال به شهوات دنیا و لذات نفسانیه است (نراقی، ۱۳۸۶: ۵۹۱-۵۹۰) لذا این نوع محبت بر اساس اختیار آدمی کسب می‌شود، یعنی هر کس باید بتواند با مهار نفس بر

قوای علمی و عملی خود چیره شود؛ در استدلال، حس و خیال و وهم را تحت سیطره ی عقل نظری دریاورد و در عمل نیز قوای شهوت و غضب را مهار و تحت نفوذ عقل عملی درآورد تا زمینه دستیابی به محبت الهی برایش فراهم شود و بتواند از آثار و برکات آن در زندگی بهره مند شود.

ج) محبت موهبتی

خداوند متعال عقل موهبتی را به عنوان عطیه ای برای شناخت حق از باطل به انسان اعطاء می کند، همان عطیه ای که انسان را از سایر موجودات متمایز می کند. برخورداری انسان از عقل موهبتی و معرفت قلبی، او را از حالت تحیر خارج می کند، اگر چه بهره انسانها از این موهبت عالی یکسان نیست، لذا هر کس با استفاده از همان بهره ای که از عقل برده است، قادر است سعادت خویش را بازشناسد و در حقیقت ظرفیت لازم برای دوستی با خالق را پیدا کند. بنابراین عنایت حق تعالی شامل حال آنها می شود و قلبشان را لبریز از محبت خویش می نماید. محبت موهبتی به خداوند در اصل ثمره عقل موهبتی و عنایت ویژه خداوند متعال است. در کلام بزرگان علم اخلاق، هیچ لذت و محبتی نیست که از ثمره نعمت او نباشد و هیچ احسانی نیست که از خوان احسان و عطیه او نباشد این الطاف و کرامات الهیه مخصوص بندگان محبوب خداست (نراقی، همان: ص ۵۷۲)

آیت الله جوادی آملی معتقدند که: محبت به ذات اقدس الهی، هرگز در دسترس همه محبان نیست؛ زیرا انسان تا محبوب حق نباشد، محب حق نخواهد شد. کسانی ذاتاً محبوب و بالتبع محب ذات حقند که هیچ دنس و خبثی در مبادی طبیعی و مثالی و عقلی وجود آنان راه نیافته باشد، بنابراین ذاتشان متعلق محبت الهی قرار می گیرد و بدون هیچ تردیدی مصداق تام این نزاهت و طهارت، انسانهای کامل و امامان معصوم علیهم السلام هستند.

(جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۱۱/۷) بنابراین عنایت ویژه خداوند منحصر به کسانی است که در طریق معرفت به درجه کمال رسیده اند. در نهایت اینکه محبت ریشه بسیاری از عمل ها و عکس العمل های انسان به شمار می رود و اگر این محبت نسبت به خداوند باشد زندگی و همه چیز او را در مسیر و جهت خدایی قرار می دهد.

۳. نقش محبت به خداوند در عبودیت

محبت به خداوند نقطه شروع تحولی عظیم در درون انسان می باشد که مبدأ تحمل، قدرت، شهامت و جسارت فوق العاده ای است و او را برای هر گونه خطر پذیری مهیا می کند. بدون تردید این نوع دل بستگی عامل به وجود آمدن قابلیت ها و منشأ هر گونه تحول در درون انسان می باشد. محبت ورزیدن به خداوند و محبوب او شدن در این دنیا، کار چندان آسانی به نظر نمی رسد، اما خداوند متعال از سر لطف و مرحمت خود وسایلی را در اختیار انسان قرار داده است تا بتواند از طریق آنها محبت خود را به خداوند اثبات کند. از جمله این وسایل تبعیت از خداوند و معصومان علیهم السلام است.

لذا با استناد به آیه «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ، فَاتَّبِعُونِي^۱؛ (آل عمران/۳۱)» از این رو محبت به خداوند به معنای خواستن او در مقام اطاعت و با اطاعت است (طبرسی، بی تا: ۳۷/۴) در حقیقت، هر ادعایی در عمل اثبات می شود؛ از این رو پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشانه‌ی عشق به خداست، پس لازمه دوست داشتن خداوند، پیروی از سنت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۸۱/۳) دوستداری و پیروی با یکدیگر دادوستد دارند، کمینه محبت دستمایه پیروی است و کمینه پیروی نیز مایه فزونی

۱. اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد.

مهرورزی است و این هماهنگی ناگسستنی پشتوانه روایاتی است که همه دین را با محبت برابر می‌دانند «هل الدینُ إلا الحب (کافی، ۱۴۰۷: ۷۹/۸)»

اگر به کسی مهر بورزی، ولی او صافش را نداشته باشی، با او نیستی؛ دوستداری بدون پیروی نیست، بلکه فقط احساس و آرزوست و همراهی دنیایی و آخرتی را در پی ندارد، بنابراین با وجود محبت، انسان به میل محبوب رفتار می‌کند، نه رضای خویش (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۲۱/۷) چون امثال دستورات الهی، فرآورده محبت از یک سو و کاشف آن از سوی دیگر و بستر افزایش آن از سوی سوم است، بنابراین بدون شک عنصر محوری دین، مهرورزی است و از آنجا که نصب و نص امام معصوم علیه السلام به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و به فرمان خداست، پیروی از پیامبر از مودت خاندان او جداشدنی نیست؛ زیرا آن حضرت همه را به دوستی و ولایت پذیری آنان فراخوانده است (جوادی آملی و صفایی، ۱۳۹۴: ۱۰۲/۷) آیت الله جوادی آملی معتقدند که: انسان برای پیمودن راه محبت راهنما می‌خواهد و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان راهنمای بشریت این است که به مردم بگوید که اگر دوستدار خدائید از من پیروی کنید تا محبوب شوید (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۵/۱۴) بنابراین اگر کسی بخواهد محبوب خدا شود، باید نخست محب او شود و محب راستین کسی است که در همه کارها حبیب الله را اسوه خویش قرار دهد، یعنی انسان در پرتو عنایت ویژه خداوند با پیروی از حبیب الله از مرحله محب بودن به مرحله محبوب شدن می‌رسد. چنین انسانی قهراً در محور محبت الهی عبادت می‌کند، نه خوفاً من النار یا شوقاً إلى الجنة. (جوادی آملی، همان: ۹۱/۲۳) لذا خداوند برای هر کسی به اندازه معرفت او محبوب حقیقی است (جوادی آملی، همان: ۹۶) ایشان معتقدند که بر اساس نظم طبیعی عبد سالک نخست باید محب خدا شود، سپس محبوب او. مومنان

راستین به خداوند، به اندازه معرفت عقلی و قلبی شان خدا را دوست دارند و قلبشان لبریز از محبت خداست؛ زیرا با تمسک به آیه ۴ سوره احزاب «ما جَعَلَ اللَّهُ لِرِجَالٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ» (احزاب / ۴) به همین دلیل یاوران دین الهی، فقط خدا را طلب می‌کنند و قلبشان از محبت الهی لبریز است.

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ أَكُونَ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِي أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ عِتْرَتِي أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ عِتْرَتِي وَ ذَاتِي أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ (مجلسی، همان: ۱۱۲/۲۷)؛ ایمان کسی کامل نمی‌شود، مگر اینکه مرا بیش از خودم و عترتم را بیشتر از خانواده اش دوست بدارد...» امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ أَحَبَّ النَّبِيَّ وَ مَنْ أَحَبَّ النَّبِيَّ أَحْبَبْنَا وَ مَنْ أَحْبَبْنَا أَحَبَّ شِيعَتْنَا وَ نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا مِنْ طَيْبَتِهِ وَاحِدَةٌ وَ نَحْنُ فِي الْجَنَّةِ (مجلسی، همان: ۱۹۸/۳۵)؛ هر کس خدا را دوست بدارد، نبی صلی الله علیه و آله را دوست داشته و هر کس نبی صلی الله علیه و آله را دوست بدارد، ما را دوست داشته و هر کس ما را دوست بدارد، ما را دوست داشته، ما و شیعیان ما از یک سرشت واحدیم در حالی که در بهشت هستیم.

بنابراین از محبت انسان به خداوند در آیات (۵۴ مائده، ۳۱ و ۳۳ آل عمران، ۱۶۵ بقره و ۲۴ توبه) به عنوان امری ارزشمند یاد شده است، که هم امری ممکن و شدنی است و هم تحصیل آن بسیار ضروری است. تکامل این نوع محبت در این است که به تدریج دل از هر چه غیر خداست کنده شود و محبت فقط به خداوند تعلق بگیرد، که همان معنای عبودیت و آخرین درجه خضوع در برابر معبود است؛ زیرا طبق نظر آیت الله جوادی

۱. خدا برای هیچ مردی در درونش دو قلب قرار نداده.

آملی اگر دل از دوستی به خداوند لبریز نباشد، محبت غیر خدا جای خالی آن را پر می‌کند و مهر ورزی‌های التقاطی و اختلاطی انسان را دچار شرک در محبت می‌کند که با مهرورزی خالصانه به خدا سازگار نیست. بنابراین رسیدن به مقام عبودیت با افزایش معرفت و محبت الهی و فهم عمیق کمالات بی‌نهایت خداوند قابل دستیابی است، که علاوه بر یاری انسان در این مسیر، منجر به بروز دستاوردهایی در این زمینه می‌شود که همگی عامل تحرک و حیات انسان هستند، لذا در این قسمت به معرفی برخی از آنها پرداخته می‌شود.

الف) دستیابی به هدف عالی خلقت

از آنجا که عبودیت ثمره عبادت است و مقدمه عبودیت نیز محبت و ارادت به خداوند متعال است، پرداختن به آن به عنوان یکی از مهمترین سوالات مطرح شده برای همه انسانها در مورد هدف خلقت ضرورت دارد. لذا خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱ (ذاریات/۵۶) از این رو هدف از خلقت انس و جن را عبادت می‌دانند. برخی از مفسران معتقدند که خداوند با دادن قدرت، وسیله و برداشتن موانع از سر راه مکلفان به آنان دستور داده که او را پرستش کنند (طبرسی، همان: ۳۳۲/۲۳) و اگر برای عبادت غرضی از قبیل معرفت در کار باشد، معرفتی که از راه عبادت و خلوص در آن حاصل می‌شود حقیقت غرض اقصی و بالاتر است و عبادت غرض متوسط است (طباطبایی، همان: ۵۸۰/۱۸) بنابراین هدف اصلی از خلقت و اعزام رسول به سوی اجتماع بشری، کنار نهادن خودخواهی، احساس مسئولیت، پی بردن به

۱. و جن و انس را جز برای اینکه مرا پرستند نیافریدیم.

نعمتهای خداوند و قیام به آنها در مقام عبودیت است. پس انسان باید طبق اعتقاد به اصول توحید و ارکان آن، به وظایف الهی ملتزم گردد و شعار خود را ایمان و انقیاد قرار دهد و رابطه خود را با آفریدگار محکم نماید و به فضائل انسانی نائل گردد، تا شایسته رحمت و فضل پروردگار شود (حسینی همدانی، همان: ۴۸۰/۱۵) عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد، جز در راه او گام بر ندارد و هر چه غیر اوست فراموش کند، حتی خویشتن را! و این است هدف نهائی آفرینش بشر که خدا برای وصول به آن میدان آزمایشی فراهم ساخته و علم و آگاهی به انسان داده، که در نهایت غرق شدن در اقیانوس «رحمت» اوست. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۵۵۳/۴)

اما به این معنا نیست که کمال انسان فقط در عبادت است و در معرفت، علم، حکمت، اختراع و ابتکار او نیست، بلکه می‌گوید: فقط عبادت خدا هدف است، که غیر او را نپرستند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۶۵) چون اگر هدف خلقت را در عبادت و بندگی محصور کنیم، ممکن است در برخی از افراد نا آشنا با حقیقت اسلام، این پندار باطل به وجود آید که اسلام مظهر بردگی و اومانیسیم مظهر آزادی است (همان، ۱۳۹۸ ب: ۱۵۸) لذا وقتی هدف موحد شدن است، سایر کارها وسیله خواهد بود (همان، ۱۳۹۸ الف: ۱۳۷) عبادت هدف و غایت خلقت است، اما هدف متوسط؛ زیرا هدف نهایی این است که انسان از پل عبادت به مقصد یقین برسد و عصاره سالها عبادت را در ظرف یقین بریزد و آرام و قرار پیدا کند «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ؛ حجر: آیه ۹۹» بنابراین اگر کسی به آن رسید به هدف عبادت و در نتیجه هدف عالی خلقت رسیده است (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۹۴/۷)

آیت الله جوادی آملی معتقدند که: هدف عقلای عالم از کاری که می‌کنند، رسیدن به کمالی است که فاقد آن هستند، اما در مورد خداوند حکیم، حکمتش اقتضا می‌کند (آیات ۱۵ امونون و ۱۶ انبیاء) که لغو و بیهودگی در کار نباشد، از طرفی خدای سبحان کمال مطلق و غنی محض است؛ کمالی وجود ندارد که فاقد آن باشد و بخواهد با فعلی به آن برسد؛ چون غنای محض و کمال مطلق با فقر و نیاز جمع نمی‌شود. بنابراین نه می‌توان گفت: به دنبال هدفی است؛ زیرا غنی محض است و نه می‌توان گفت: در کارش بی هدف است؛ چون حکیم است. بنابراین مطلق هدف در کار خداوند متغی نیست، اما هدف خارج از ذات خدا و تامین کننده نیاز ذات در افعال الهی وجود ندارد. بنابراین هدفهای عقلانی که در کارهای خدا مشاهده می‌شود، هدف فعل اوست نه هدف فاعل. پس به عبودیت رسیدن انس و جن و عبادت آنها هدف خلقت است نه خالق؛ هدفی که به خود مخلوقات برگردد و مایه کمال آنها باشد. لذا هدف خداوند این است که خلق فقط عبد خدا باشد و این هدف، همان امری است که صاحب غرض به وسیله آن استکمال می‌کند و حاجت بندگان را برمی‌آورد. بنابراین اگر مخلوقی به مرحله عبودیت رسید، کار خدا نیز به هدف رسیده است، البته اگر هم نرسد ذات اقدس خدا ضرر یا نفعی نمی‌بیند؛ زیرا چنین فرضی درباره ذاتی که خود هدف محض است نادرست است. از طرفی چون خلقت لحظه به لحظه است، عبودیت نیز که غایت خلقت است باید لحظه به لحظه باشد و یکبار کفایت نمی‌کند. بنابراین آفرینش انسان و جن فقط برای عبادت است و اگر آنها کار غیر عبادی انجام دهند، در آن زمان از هدف خلقت دور شده‌اند، پس باید تمام کارهای انسان محب صبغه عبادی داشته باشد و حتی مباح را هم را در راستای خدمت اجتماعی و احسان و ایثار قرار دهد و فقط در این صورت است که

انسان محب می تواند به هدف والای خلقت خود برسد.

ب) اخلاص

از مهمترین ثمرات محبت به خداوند، رسیدن به درجه اخلاص در عبودیت و بندگی است. خداوند متعال در معرفی بندگان ویژه خود می فرماید: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» (فرقان/۶۸) خداوند شریک در عبادت را از بندگان رحمان نفی می کند و شریک در عبادت این است که کسی هم خدا را عبادت کند و هم غیر خدا را، اشاره به این است که هر چند مشرکان تنها غیر خدا را می پرستند، ولی پرستش شده واقعی آنان نیز به هر حال خداست، چون پرستش خدا مساله ای است فطری، چیزی که هست مشرکین راه را گم کرده اند، پس، توجه به سوی غیر خدا توجه به خدا و غیر خدا است، هر چند که نامی از خدا به میان نیاورند. (طباطبایی، همان: ۳۳۳/۱۵) از جمله خصوصیات اهل ایمان آن است که در باره ساحت پروردگار چه صفات ذات واجب و چه در باره صفات فعل و آثار او شریک قرار نداده و در هیچ یک از مراحل خلقت و یا تدبیر پاره ای از امور نظام جهان مخلوق را شریک پروردگار نپنداشته و بر حسب عقیده و عمل و به تمام معنا ساحت کبریائی را مدح گفته و «وحده لا شریک له» را معرفی می نمایند. (حسینی همدانی، همان: ۴۹۷/۱۱) بنابراین بهترین بندگان خدا، کسانی هستند که با وجود خدا، غیر خدا را نمی پرستند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «ما أنعم الله على عبدٍ أجلَّ من أن لا يكون في قلبه مع الله غيره» (مجلسی، همان: ۲۱۱/۷۰ و ۲۴۹)؛ خداوند به بنده نعمتی بالاتر از این که در قلبش

۱. و آنان هستند که با خدای یکتا کسی را شریک نمی خوانند.

غیر از خدا شخص دیگری را وارد نسازد، نداده است. همچنین امام باقر علیه السلام می فرمایند: «لا یكون العبدُ عبداً لله حقَّ عبادتِهِ حَتَّى یَنْقَطِعَ عَنِ الخَلْقِ كُلِّهِمْ إِلَیْهِ فَحَیثُمَا یَقُولُ هَذَا خَالِصٌ لَی فِی قَبْلُهُ بِكَرَمِهِ (مجلسی، همان: ۱۱۱/۶۷)؛ هرگز بنده عابد حقیقی و بنده واقعی نمی گردد، مگر آن که از تمام مخلوقات قطع نظر کرده، تنها چشم به خدا داشته باشد که در این صورت خداوند می فرماید: این تنها برای من است، در نتیجه به کرمش آن را می پذیرد». در حقیقت قطع امید کردن بنده از مخلوقات به سوی خداوند، همان معنای اصطلاحی «توکل» است (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۹۴/۵)

در عبودیت، هیچ چیز با منفعت تر از ترک منفعت خویشتن نیست؛ به این معنا که انسان با خودش قرار بگذارد که در هر معامله و مجازاتی که میان او و خلق اتفاق بیافتد و خویشتن را در آن معامله صاحب بهره ای بیند، آن بهره را ترک کند؛ چون با دوری از آن، ثمره خیری نصیبش خواهد شد (طوسی، بی تا: ۲۷۳) لذا عبد باید اقامه در مقام عبودیت را غنیمت بشمارد و با تمام توان جزء خود را متصل به کل و فرع خود را متصل به اصل و نقص خود را متصل به کمال و ضعف خود را متصل به قوت و قدرت و ظلمت خود را متصل به نور ربوبیت نماید و دیده توجه و التفات خود را از غیر معبود بپوشاند و به واسطه این سعی جمیل در طریق عبودیت، اجر جزیل و ثواب و خیر جلیل برد و مستغنی از مدح گردد (میرزا بابایی شیرازی، همان: ۴۴۰) بنابراین بندگان که پیمودن راه زندگی را با عبودیت هم آهنگ ساخته اند، می توانند به وسیله نور عبادت، خود را از راههای باریک و تاریک عبور داده به شاهراه سعادت و کمال برسانند و بعداً هم راه را گم نکنند (محمدی شاهرودی، ۱۳۸۱: ۵۲) هر اندازه معرفت به معبود و علم به کیفیت عبادت بیشتر باشد، انگیزه پرستش خالص بیشتر شده و عبادت مقبول تر است؛

زیرا اصل عبادت امری اجتناب ناپذیر است و انکار آن غیر ممکن است، حتی ملحدان نیز برای رفع نیاز، خود را به جایی که آن را منشأ قدرت می‌دانند، مرتبط می‌سازند و این ناشی از خطای آنان در تطبیق است؛ زیرا اگر کسی این نکته را ادراک کند که تنها غنی محض می‌تواند تکیه گاه رفع حاجت گردد، فقط به خدا رجوع می‌کند و موحد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۸ الف: ۳۶۹/۵) بنابراین یکتا شناس همه اعمال خود را به نیت تقرب به خدا و از این جهت که متعلق امر و اراده اوست و نیز به کیفیتی که او خواسته انجام می‌دهد و بی تردید عملی که از جهت نظام غایی به قصد لقای او انجام شود و مطابق خواست او باشد به شرک مبتلا نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۳۷۰/۵)

آیت الله جوادی آملی معتقدند که اگر کسی از ادراک این واقعیت عاجز بماند، غیر خدا را غنی و قادر می‌پندارد و به او پناه می‌برد و عرض نیاز می‌کند، که همراه با مستقل انگاری وی عبادت او محسوب می‌شود، خواه رجوع کننده محتاج و ثنی باشد یا دهری باشد و یا مادی به حساب آید. بنابراین همه انسانها اهل عبادت اند، اما مهمترین چیز توحید است؛ یعنی بریدن از پرستش غیر خداست. عبادت خداوند و نفی شرک، افزون بر مقام قصیده و نظر در مقام عمل نیز جریان دارد؛ یعنی موحد واقعی و خالص و ناب، هم در مرحله ذات موحد است و هم در مرحله خالقیت و هم در مرتبه ربوبیت و تدبیر عملی. بنابراین محب خداوند با اختصاص دادن تمام توجه و تمرکز خود به خدا، خود را از هر گونه شرک و دوگانه پرستی دور می‌سازد، معبودان دیگری را نمی‌خواند، به قصد ریا کاری انجام نمی‌دهد و از هیچ آفریده‌ای در جهت مخالفت با آفریدگار فرمان نمی‌برد؛ زیرا توحید سراسر قلب و زندگی فردی و اجتماعی او را روشن ساخته و تیرگی شرک از فکر و روح او برای همیشه رخت بر بسته است.

ج) واگذاشتن همه امور به خداوند

انسان محب با تبعیت از اوامر الهی و معصومان علیهم السلام و به ثمره معرفت به محبوب حقیقی فقط خداوند را عامل موثر در جهان خلقت می‌داند، بنابراین عالمانه و عاشقانه مالکیت خداوند بر همه امور انسان را به رسمیت شناخته و هیچ کس را در آن سهیم نمی‌داند. لذا در برابر سنتهای الهی تسلیم است و برای رسیدن به هر هدفی علاوه بر فراهم کردن اسباب آن، تأثیر آنها را منوط و مشروط به خواست و قدرت خداوند می‌داند.

امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسش از حقیقت عبودیت می‌فرماید: حقیقت بندگی در سه چیز است: «اول این که بنده در آنچه خدا به او عطا فرموده است برای خود مالکیتی در نظر نگیرد؛ زیرا بندگان واقعی خدا مالک چیزی نیستند و مال را متعلق به خدا می‌دانند و آن را هر جا که خدا فرمان داده به مصرف می‌رسانند؛ دوم: بنده برای خود تدبیر و چاره اندیشی نکند؛ سوم: تمام اشتغالش به چیزهایی باشد که خداوند عزوجل به آن فرمان داده یا از آنها باز داشته است، که این درجه نخستین پرهیزگاران است (طبرسی، ۱۳۸۵: ۵۶۳) عبد واقعی آن است که فی ذاته از خود تهی و ممتلی از کرامت و رحمت و عنایت معبود خود باشد، چنان که وارد است: «الْعَبْدُ وَ مَا فِي يَدِهِ لِمَوْلَاهُ» (میرزا بابایی شیرازی، بی تا: ۴۴۰/۲) در حقیقت از مهمترین نشانه‌های عبودیت واگذاشتن همه امور به خداوند و دست کشیدن از همه کارهاست (سلمی، بی تا: ۳۶۸) همچنین از آداب و اصول عبودیت فروتنی در برابر معبود و نیازمندی به او و ترس از او و امیدواری به اوست (دیلمی: ۳۶۸/۱۴۱۲) حقیقت بهره ی بنده از الوهیت حق تعالی همان تأثر اوست، که حقیقت عبودیت و بندگی را کامل می‌گرداند (ملکی تبریزی، بی تا: ۳۶) اگر این تسلیم و انقیاد به روح سرایت کند و معرفت افعال و اوامر الهی شدت یابد، بنده از نفاق خالی

شده و ایمان به جمیع اعضا و جوارح او سرایت می‌کند و همه را به کار خود وا داشته و مطیع می‌شوند، لذا دقیقه ای از اطاعت و عبودیت کوتاهی نمی‌کنند (بحرالعلوم، ۱۴۱۶: ۹۲)

بنابراین آن کسی که مراحل ابتدایی و متوسط را پشت سر بگذارد، می‌تواند وارد مرحله عالیتر شود؛ یعنی خواص از بندگان خدا که در مسیر عبادت و عبودیت به مرتبه ای می‌رسند که بر بسیاری از امور ولایت می‌یابند، مراتب مُلک و ملکوت را پشت سر نهاده و به افق ولایت می‌رسند که این مقام نیازمند همت و هجرت است (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۱۶/۲۹۸-۲۹۹) بنابراین پذیرش ولایت خداوند و سپردن همه امور به او، نتیجه ارزشمند محبت به خدا و از ثمرات عبودیت است، که عامل ایجاد امنیت خاطر، آرامش درونی، افزایش حسن ظن و امیدواری به وعده‌های الهی است. طبق نظر آیت الله جوادی آملی هر انسانی که خود را بنده محب خدا می‌داند در خواسته‌هایش جز به مولا و مالک حقیقی خود توجه ندارد و فقط او را وکیل خود می‌داند. بنابراین نگاه عبد به عبودیت خویش و توجه به اینکه عبد است و باید عبادت کند، هرگز با غفلت او از وظایف ویژه جمع نمی‌شود. پس هر انسانی اگر خود را عبد می‌داند، باید بپذیرد که مولایش هر گونه تصرفی در او داشته باشد و امر ونهی او را بپذیرد؛ زیرا یقین دارد که خداوند خیر و صلاح او را بهتر از خود او می‌داند و همواره خیر خواه اوست.

(د) نفی معبودهای غیر حق

کسی که به مقام عبودیت دست یافته، در حقیقت به واسطه محبت تام به خداوند، فقط او را لایق فروتنی و اطاعت می‌داند و با ترسیم عبودیت فقط به درگاه خداوند اظهار حاجت می‌کند و در نهایت فقط او را شایسته پرستش می‌داند. خداوند متعال می‌فرماید:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا، أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ هَمَانَا در هر امتی پیامبری برانگیختیم تا به مردم بگوید: خدا را بپرستید و از طاغوت دوری جوید (نحل/۳۶)» در حقیقت خداوند از سنت جاریه خود خبر می‌دهد و منظور از «طاغوت»: هر کسی یا چیزی است که انسان را از حق تعالی دور کند. (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۳۷/۶) بنابراین محب خداوند با تبعیت از اوامر الهی و تمسک به سنت، سیره و روش تربیتی پیامبران و فرستادگان الهی، علاوه بر اثبات محبت خود به خالق، با دوری جستن از طاغوتهای زمان خود، از هر چه که غیر حق است چشم می‌پوشد؛ زیرا رسیدن به مقام عبودیت و در نهایت پرستش خداوند، فقط با اجتناب از طاغوت امکان پذیر است.

خداوند متعال به حضرت داوود فرمود: «إِنِّي حَرَمْتُ عَلَى الْقُلُوبِ أَنْ يَدْخُلَهَا حُبِّي وَحُبِّ غَيْرِي (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۸۰/۱۱)؛ همانا بر قلبها حرام کردم که محبت من و محبت به غیر مرا با هم داشته باشند» پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ، فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ» (طبرسی، ۱۳۸۵: ۲۴۱؛ صدوق، ۱۴۰۳: ۲۶۱)؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰/۷۴)؛ علم داشتن به این که مخلوقی ضرر نمی‌زند و منفعت نمی‌رساند و چیزی نمی‌دهد و از چیزی منع نمی‌کند و اظهار یأس از مردم است؛ پس زمانی که بنده این گونه بود، برای غیر خدا عمل نمی‌کند و از آنها امید و ترس ندارد و به غیر خداوند به کسی طمع نمی‌ورزد؛ پس این توکل

۱. و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند که] خدا را بپرستید و از [پرستش] طاغوت بپرهیزید.

است» و نیز می‌فرمایند: «هیچ کس از شما مومن نیست، تا این که دوستی خدا و رسول در دل او غالب بر دوستی ماسوای آنها باشد» (فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ۴/۸)

حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرمایند: «قال الله تعالی بعث محمد صلی الله علیه و آله بالحق لیخرج عباده من عبادت عباده إلی عبادته و من عهده عباده إلی عهده و من طاعه عباده إلی طاعته و من ولایه عباده إلی ولایته (کافی، همان، ص ۳۸۶)؛ خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث کرد تا بندگانش را از پرستش بندگان به پرستش خود و از بیعت بندگان به بیعت خود و از فرمانبری بندگان به فرمانبری خود و از ولایت و دوستی بندگانش به ولایت خود درآورد» امام حسین علیه السلام نیز می‌فرمایند: «خداوندا تویی که خانه دل دوستان را از غیر خود پرداختی و آن را از اغیار بیگانه خالی ساختی تا به جز دوستی تو در آنجا نباشد و رو به غیر تو نیاورند و به جز تو را نشناسند» (مجلسی، ۱۳۸۷: ۲۲۶/۹۸) امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «إذا تخلی المومن من الدنیا سَمَا وَ وَجَدَ حَلَاوَةَ حُبِّ اللَّهِ فَلَمْ يَشْتَغَلْ بِغَيْرِهِ (حرعاملی، ۱۳۷۴: ۱۳/۱۶)؛ وقتی مومن از دنیا کناره گرفت، ترقی کرده و شیرینی محبت خدا را می‌یابد، لذا دیگر به غیر خدا اشتغال پیدا نمی‌کند» و در جایی دیگر نیز همین تعریف را برای زهد مطرح می‌کنند و می‌فرمایند: «الزُّهْدُ مِفْتَاحُ بَابِ الْآخِرَةِ وَ الْبِرَاءَةُ مِنَ النَّارِ وَ هُوَ تَرْكُ كُلِّ شَيْءٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ غَيْرِ تَأْسُفٍ عَلَى فَوْتِهَا وَ لَا إِعْجَابٍ فِي تَرْكِهَا... (مجلسی، همان: ۳۱۵/۷۰)؛ هاشم گیلانی، ۱۳۸۷: ۱۳۷/۱)؛ زهد کلید دروازه آخرت و برائت از آتش است و ترک هر چیز که تو را از خدا و یاد او باز دارد، بدون آن که بر آنچه از دستت رفته تاسف خوری یا نسبت به ترک آن مغرور شوی و...» در حقیقت ایشان معتقدند که اگر انسان تارک هر چیزی باشد، که او را از حق تعالی مشغول کند؛ زهد پیشه کرده است

و از خدا غافل نیست.

عبودیت در واقع دست برداشتن است از هر چه خاطر به او متعلق باشد و صرف کردن همه در راه خداست. رسیدن به این مرتبه علیاً میسر نمی شود مگر به منع کردن نفس از خواهش ها و مکروهات. کلید ترک خواهشهای نفسانی و حمل او بر مکاره برابر است با ترک راحت و اختیار نمودن عزلت، که آن میسر نمی شود مگر به راه بردن به احتیاج خود در جمیع امور به خداوند و احتیاج به او را در کل مهمات نصب العین خود کردن و از غیر او قطع نظر نمودن است (هاشم گیلانی، همان: ۶۰۳/۱) لازمه دستور خداوند به عبادت و نهی از پرستش غیر خدا، آگاهی به همه اصول و فروع کلی دین است؛ زیرا امتثال این نهی و پرهیز از شرک در مقام ذات و مقام عمل بدون آشنایی با امور لازم در اعتقاد و عمل، تحقق نمی یابد (جوادی آملی، ۱۳۹۸ الف: ۳۶۹/۵) بنابراین لازمه عبودیت «الله» کفر به طاغوت است، که در سایه معرفت به خداوند و محبت به او به سهولت حاصل می شود (صدفی، ۱۳۹۸: ۱)

طبق نظر علامه طباطبایی در یک نتیجه گیری کلی از عبادت می توان گفت: اولاً هیچ موجود ممکن شایسته عبادت نیست؛ زیرا خود محتاج و مملوک است و شایسته الوهیت و پرستش در برابر خدا را ندارد ثانیاً: عقل حکم می کند که انسان ساده و بی غرض چیزی را به عنوان إله و معبود بداند که دفع ضرر و جلب نفع کند، ثالثاً: خداوند تنها موجودی است که شنوا و جوابگوی هر سائل و دانا به هر حاجتی است و همتایی ندارد، پس فقط باید او را عبادت کرد (نوری و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۸) لذا در جهان بینی عبودیت در قرآن، فقط «الله» معبود است که توحید او از مهم ترین واژه‌هایی است که جهان بینی توحیدی محور قرآن را متصور می سازد (هادی، ۱۳۹۱: ۵۱) ذات اقدس إله

همواره برای انسان دو امر را بازگو می‌کند: ۱- انسان می‌تواند در فضای باز و مطلق حرکت کند و از دیدگاههای وسیع برخوردار باشد و همه جا در سایه عنایت خداوند حضور داشته باشد ۲- انسان هرگز ظرف بندگی و حفاظ عبودیت را رها نکند؛ زیرا خارج شدن از قید عبودیت همان و هلاکت همان! (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۱۵)

آیت الله جوادی آملی معتقدند که: برای رسیدن به عبودیت محض باید با دشمنان اصلی این راه، یعنی شیطان و هوای نفس مبارزه کرد؛ زیرا شیطان از بیرون حمله می‌کند و هوای نفس از درون و هوای نفس دشمن خانه زادی است که از نهاد و درون اقدام کرده و به منزله ایزاری است برای عمل کردن دشمن بیرونی و بدون دستگیری او دشمن بیرونی کاره ای نیست. بنابراین محب ناب با تمسک به آیات قرآن (۳ فرقان و ۴۹ یونس) می‌فهمد که همه معبودهای غیر الهی بی اثرند و برای جلب نفع یا دفع ضرر از خود توانا نیستند، چه رسد به اینکه بخواهند حاجات ما را برآورده کنند، پس اگر معبودی فاقد این خصوصیات باشد؛ نه پرستش او سودآور است و نه ترک عبادت وی زیانی را به همراه خواهد داشت، چنین کاری بیهوده است، خواه آن موجود انسان باشد یا غیر انسان، خواه عاقل باشد یا غیر عاقل. لذا فقط خدای واحد قهار را مظهر حق دانسته و فقط او را دوست می‌دارد و خداوند نیز همه کارها را با مجرای فیض در آئینه خلیفه حق انجام می‌دهد، که در این صورت هم توسل معنای خاص خود را می‌یابد و هم توحید ناب.

(و) شکر گزاری

شکر به معنای یادآوری، تصور نعمت و اظهار آن است. از آنجا که محب خداوند بر اساس معرفت الهی، خداوند را به عنوان تنها منعم حقیقی می‌شناسد، لذا همواره در مقام بازگو کردن احسان خداوند و سپاس گزاری از مولای خود برمی‌آید. خداوند متعال در

آیه ۱۷۲ بقره در این زمینه می‌فرماید: «وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»^۱

عبادت نیز نوع مخصوصی از شکر است که با خضوع خاصی توأم است و علت اینکه کسی غیر از خدا استحقاق عبادت را ندارد این است که اصول نعمت‌ها را که حیات و قدرت و شهوت و انواع منافع دیگر می‌باشند تنها او به انسان عنایت کرده است و جز او هیچکس قدرت اعطاء آنها را ندارد. (طبرسی، همان: ۱۶۵/۲) در حقیقت خداوند با تاکید بر شکرگزاری می‌خواهد بر مسئله توحید دلالت بیشتری داشته باشد (طباطبایی، همان: ۶۴۵/۱) شکر در مقابل نعمت و حلیت برای اهل ایمان است، که اگر راست می‌گویند خداوند ولی نعمت و مخصوص به عبادت است و به این جهت فقط او را پرستش می‌نمایند، باید او را به زبان و با صرف نعمت‌های الهی برای آنچه که خلق شده است او را شکر بنمایند؛ زیرا عبادت تمام نمی‌شود مگر به شکر (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۲۱۲/۱) در حقیقت خداوند تنها به عدم سوء استفاده از این نعمتها قناعت نمی‌کند، بلکه حُسن استفاده را نیز شرط می‌شمرد. در حقیقت از مردم عادی تنها انتظار می‌رود که گناه نکنند ولی از افراد با ایمان انتظار دارد که این نعمتها را در بهترین راه مصرف کنند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ۵۸۲/۱) بنابراین شکر به معنای روبرو شدن با نعمت‌های الهی به وسیله نیت، گفتار و عمل است که در حقیقت نشانه شناخت نعمت و منعم واقعی است و منجر به ایجاد حالت خضوع در برابر منعم حقیقی و أخذ تصمیم در به کارگیری نعمت‌های آشکار و پنهان خداوند در جهت خیر رسانی به تمام بندگان است.

۱. و خدا را سپاس گزارید، اگر فقط او را می‌پرستید.

روایت شده است از پیغمبر ﷺ که خداوند می فرماید: «إِنِّي وَالْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي نَبَأِ عَظِيمٍ أُخْلِقُ وَ يَعْبُدُ غَيْرِي وَ أَرْزُقُ وَ يَشْكُرُ غَيْرِي (تفصیلهای تهرانی، همان: ۲۱۲/۱)؛ حکایت من و جن و انس شنیدنی است من خلق می کنم غیر مرا پرستش می کنند من رزق میدهم غیر مرا شکر می کنند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «لَوْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى عِبَادَةٌ تَعْبُدُ بِهَا عِبَادَةُ الْمُخْلِصُونَ أَفْضَلُ مِنَ الشُّكْرِ عَلَى كُلِّ حَالٍ لِأَطْلَقَ لَفْظَهُ فِيهِمْ مِنْ جَمِيعِ الْخَلْقِ بِهِمَا فَلَمَّا لَمْ يَكُنْ أَفْضَلُ مِنْهَا حَصَّهَا مِنْ بَيْنِ الْعِبَادَاتِ وَ حَصَّ أَرْبَابَهَا فَقَالَ «وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشَّاكِرُونَ (مجلسی، همان: ۵۲/۷۷)؛ اگر نزد خدای متعال عبادتی از عبادت‌هایی که بندگان مخلص به آن عبادت می کنند بهتر و بالاتر از شکر بود، البته اسمی از آن برده و بندگان خود را به آن عبادت مخصوص امر می فرمود، ولی چون عبادتی بهتر و مطلوب تر از آن نبود، از این لحاظ این عبادت را انتخاب کرده و از میان بندگان خود تنها اشخاصی را انتخاب کرده و نام آنان را می برد که شاکر هستند و فرمود: «و کم است در میان بندگان من، اشخاصی که شاکر هستند» همچنین می فرماید: «شَكَرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (کلینی، همان: ۹۵/۲؛ مجلسی، همان: ۴۰/۶۸)؛ شکر نعمت، پرهیز از تمام محرمات و همه شکر گفتار مرد است: «الحمد لله رب العالمین»

شکر منعم بر متنعم واجب است؛ زیرا شکر گزاری خداوند که ولی نعمت هاست، لازم عبادت، بلکه خود نحوی از عبادت است، چنان که عبادت خدا را می توان مصداق کامل شکر او دانست. عبادت برای غیر خدا روا نیست، پس کسی که در عبادت صادق و موحد است و فقط او را می پرستد، باید در شکر نیز موحد باشد و فقط شاکر او باشد تا توحید عبادی هماهنگ باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷-۱۳۸۹/۱۳۰: ۶۱۰)

بنابراین منظور از شکر نعمت‌های خداوند، صرف کردن نعمت در راه درست آن است؛ گویا خداوند متعال به دنبال تفهیم این مطلب است که علاوه بر شکر منعم به هدف خلقت نعمت هم توجه شود؛ زیرا مصرف کردن نعمت در همان مسیری که خالق دستور داده، شکر آن نعمت است؛ در حقیقت عبادت، بندگی کامل و محبت به حضرت حق با تحقق این شکر واقعی تحقق پیدا می‌کند. آیت الله جوادی آملی نیز معتقدند که لازم عبادت شکر کردن است، هر چند خود شکر الهی نحوی از عبادت است، همان طور که عبادت خدا را می‌توان مصداق کامل شکر او دانست و چون عبادت برای غیر او روا نیست، لذا این گونه از شکر عبادی نیز برای غیر او سزا نخواهد بود و اگر شکر مخلوق وظیفه متنعم قرار داده شده، بازگشت چنین شکری به اطاعت از خداست که دستور سپاسگزاری از منعمان بشری را صادر کرده است و اطاعت از خدا نشانه اثبات محبت و ارادت به خداست. بنابراین شکر هر عابدی در قلمرو عبادت خاص همان عابد قرار دارد؛ یا هراسناکانه است یا سوداگرانه یا خالصانه، دوستانه، آزادانه و کریمانه. لذا شکر هر نعمتی مناسب با آن نعمت است، چنان که رضای الهی در برابر هر شکر و طاعتی مناسب همان خواهد بود.

ه) اطاعت محض از حق

کسی که به واسطه التزام به اوامر الهی و معصومان علیهم‌السلام به فضیلت محبت به خداوند دست یافته است، علاوه بر خضوع مطلق در برابر خداوند و رسیدن به مقام عبودیت، فقط او را شایسته اطاعت محض و فرمانبرداری می‌داند؛ یعنی در مقام طاعت و سرسپردگی به غیر حق بر نمی‌آید.

امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرمایند: «لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ هِيَ السُّجُودُ وَلَا الرُّكُوعُ وَإِنَّمَا هِيَ طَاعَةٌ

الرَّجَالِ، مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقاً فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ فَقَدْ عَبَدَهُ (قمی، ۱۳۶۳: ۵۵/۲)؛ پرستش و عبادت را در رکوع و سجود نمی دانند، بلکه پرستش همان اطاعت است، هر کس مخلوقی را در نافرمانی و معصیت خدا اطاعت کند، او را پرستش کرده است» و نیز به روایت سعد ابن ابی خلف از ایشان که می فرمایند: «عَلَيْكَ بِالْجِدِّ وَلَا تَخْرُجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَعْبُدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ (ابن فهد حلی، بی تا: ۳۹۳)؛ همیشه کوشا باش و خود را از تقصیر در عبادت و طاعت خداوند خارج ندان؛ زیرا هرگز نمی توان خداوند متعال را آن گونه که سزاوار است، عبادت کرد» عنوان بصری از امام صادق علیه السلام در مورد عبودیت سوال می کند که: «یا ابا عبدالله ما حقیقه العبودیت؟ قال ثلاثة اشياء: أن لا یری العبد لنفسه فیما خوله الله ملكا، لأن العبيد لا یكون لهم ملك یرون المال الله یضعونه حیث أمرهم الله.... (مجلسی، همان: ۲۲۴/۱) حدیث عنوان بصری وارد است که عبودیت مستلزم تسلیم محض و اطاعت صرف است و تا وقتی که انسان به تمام معنی کلمه خود را تسلیم نکند و اراده و اختیار خود را طبق اراده و اختیار خدا نگرداند، وارد مرحله عبودیت نخواهند شد؛ یعنی یکی از ثمرات عبودیتی که نتیجه محبت به خداست اطاعت صرف از خداوند متعال و سرتسلیم فرود آوردن در برابر مقدرات الهی است.

پس اگر کسی چیزی را دوست بدارد، زیاد یاد آن را می کند و هرگز از آن ملول نمی شود و محبوب را در جمیع اوامر و نواهی طاعت دارد (کاشانی، بی تا: ۴۰۹) در حقیقت انسان در مقام اطاعت با انجام فرائض و نوافل، به ولاء محبت و نصرت نائل می شود و چون خدا و هر چه با خداست حق است، ولایت خدا به معنای محبت و نصرت حق خواهد بود و چون محبت و نصرت خداوند حق است، هم در دنیا و هم بعد از مرگ

حقانیتش شکوفاست (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۵)

آیت الله جوادی آملی معتقدند که: عبودیت و اطاعت مخلوقات از یکدیگر مقبول عقل و عرف است، اما عبودیت و اطاعت بین خالق و خلق کاملتر از همه انواع آن در جوامع بشری است؛ چون کسی که اصل وجود و سایر امکانات مادی و معنوی را به انسان بخشیده، نه تنها مالکیتش قویتر و شدیدتر است، بلکه مالکیتی تکوینی و حقیقی دارد. لذا اصل عبودیت و اطاعت در مقابل قدرت برتر، امری قابل قبول و پسندیده است که ریشه در استحقاق اقتدار معبود مطاع دارد. قانون نظام تکوین که موجب مقبولیت این اطاعت می‌گردد، این است که همواره ضعیف در مقابل قوی خضوع و تذلل دارد، البته این امر ویژه انسان نیست، بلکه در سایر موجودات نیز ساری و جاری است. بنابراین عبادت و عبودیت، به معنای اظهار تذلل و اطاعت پذیری محض عبد در برابر مولاست. این اظهار تذلل به صورت‌های گوناگونی ظهور و بروز می‌کند که اعمال جوارحی نظیر نماز، روزه و امثال آن که در اصطلاح عبادت نام دارند یکی از آنهاست. البته این اعمال برای عبودیت حالت نمادین دارند و ترسیم کننده مملوکیت و وسیله ای برای اظهار حاجت در برابر مالک معبود است. بنابراین عبادت لازمه عبودیت و عبد بودن است، اما عبد محض و مطیع محض خدا بودن، مقامی بالاتر از عابد بودن است؛ زیرا چه بسا افرادی که عبادتشان ناشی از عادت است، نه عبودیت، پس هر عابدی عبد نیست، ولی هر عبدی عابد است. بنابراین انسان موحد از غیر خدا، همواره در طول اطاعت خداست، نه در عرض آن. پس اطاعت از پیغمبر ﷺ یا امامان معصومین علیهم السلام یا اطاعت از والدین را همواره در طول اطاعت از خدا می‌داند. اگر چنین احساسی در کسی به واسطه محبت پیدا شد، ریشه استکبار که خروج از رسم عبودیت است در او می‌خشکد و به خود

اجازه نمی دهد در مقابل مولا و مالک خویش انانیت داشته باشد؛ چون انانیت و استکبار با عبودیت قابل جمع نیست.

نتیجه گیری

آیت الله جوادی آملی معتقدند که هر فردی عابد است و معبودی دارد، که این معبود را بر اساس معرفت خود انتخاب می کند، لذا تنها این معبود را موثر در امور، بی نیاز کننده و قابل اتکا می یابد و به آن محبت می ورزد. مادامی که شخص همچنان این معبود را موثر در امور می داند، به او محبت تام دارد و تمام تلاش خود را در اطاعت و کسب رضایت او به کار می گیرد، اما از آنجا که هدف خلقت رسیدن به توحید است و عبادات نیز، تجسم عبودیت و وسیله ای برای رسیدن به این هدف هستند پس اگر کسی در انتخاب معبود واقعی دچار خطای در تطبیق شود، هرگز نمی تواند به توحید برسد.

هدف خداوند از خلقت این است که خلق لحظه به لحظه عابد خدا باشد؛ چون عبادت لازمه عبد بودن و عبودیت است، اما عبد محض بودن بالاتر از عابد بودن است؛ زیرا اگر اعمال ما فقط ما را عابد کند و عبد نکند و نتواند ما را به عبودیت برساند سودمند نخواهد بود. از این رو اعمال صادر شده از محب خداوند، باید او را به عبودیت برساند، تا بداند در هر زمان وظیفه اش در مقابل خداوند چیست. بنابراین همه آثار محبت به خداوند مانند: بریدن از غیر حق، اطاعت محض، شکر واقعی، اخلاص، واگذاری امور به خدا و دستیابی به هدف آفرینش فقط در عبودیت محض متجلی می شوند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، ۱۴۰۴، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی
۴. _____، ۱۴۱۶، الخصال (ترجمه: کمره ای، محمدباقر)، قم، نشر کتابچی
۵. ابن سیره، علی بن اسماعیل، بی تا، المحکم و المحيط الاعظم، (محقق: هندای، عبدالحمید)، بیروت، انتشارات محمدعلی بیضون.
۶. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴، معجم مقائیس اللغه (محقق: هارون، عبدالسلام محمد)، قم، مکتب اعلام اسلامی.
۷. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، بی تا، آیین بندگی و نیایش (ترجمه: غفاری ساروی، حسین)، بی جا، بنیاد معارف اسلامی.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۹. انصاریان، حسین، ۱۳۸۳، ترجمه قرآن، قم، انتشارات اسوه.
۱۰. بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی، ۱۴۱۶، رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم (شرح: حسینی طهرانی، محمد حسین)، بی جا، بی نا.
۱۱. ثقفی تهرانی، محمد، ۱۳۹۸، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، تهران، نشر برهان، چاپ: ۲
۱۲. جعفری، یعقوب، ۱۳۷۶، تفسیر کوثر، قم، موسسه انتشارات هجرت.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، مبادی اخلاق در قرآن، قم، نشر اسراء.
۱۴. _____، ۱۳۸۷-۱۳۸۹، تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء.
۱۵. _____، ۱۳۸۹، ولایت علوی در قرآن، قم، نشر اسراء.
۱۶. _____، ۱۳۸۵، وحی و نبوت در قرآن (محقق: زمانی قمشه ای، علی)، قم، نشر اسراء.
۱۷. _____، ۱۳۹۴، حکمت عبادات، قم، نشر اسراء.
۱۸. _____، ۱۳۹۷، هدایت در قرآن (تفسیر موضوعی)، قم، نشر اسراء.

۱۹. _____، ۱۳۹۴، ادب فنای مقربان، قم، نشر اسراء.
۲۰. _____، ۱۳۹۸ الف، تفسیر تسنیم، قم، نشر اسراء.
۲۱. _____، ۱۳۹۸ ب، جامعه در قرآن (تفسیر موضوعی)، قم، نشر اسراء.
۲۲. _____، ۱۳۹۸ ج، مراحل اخلاق در قرآن، قم، نشر اسراء.
۲۳. _____، ۱۳۹۸ د، فطرت در آئینه قرآن، فصلنامه علمی انسان پژوهی دینی، محلاتی، ش ۲۳
۲۴. جوادی آملی و صفایی، عبدالله و محمد، ۱۳۹۴، ادب فنای مقربان، قم، نشر اسراء.
۲۵. جوهری فارابی، ابونصر اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴، تاج اللغة و صحاح العربیه (محقق: عطار، عبدالغفور)، بیروت، دارالعلم ملایین.
۲۶. جهامی، جیرار، (۲۰۰۲)، موسوعه مصطلحات الکندی و فارابی، لبنان، مکتبه ناشرون
۲۷. حسینی همدانی، محمد باقر، ۱۴۰۴، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران، انتشارات لطفی.
۲۸. حر عاملی، حسن، ۱۳۷۴، وسائل الشیعه، موسسه آل البيت علیهم السلام، قم، لإحياء التراث.
۲۹. خلیلی، محمدحسین، ۱۴۳۲، مقام محبت الهی از منظر حکمت و عرفان نظری، قم، نشر المصطفی.
۳۰. دشتی، محمد، ۱۳۷۹، ترجمه نهج البلاغه، قم، ناشر مشهور.
۳۱. دیلمی، حسن ابن ابی الحسن، ۱۴۱۲، ارشاد القلوب، بی جا، انتشارات رضی.
۳۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۷، مفردات الفاظ قرآن کریم، قم، انتشارات نوید اسلام.
۳۳. سلمی، محمد بن حسین، بی تا، مجموعه آثار ابو عبد الرحمن سلمی، بی جا، بی نا.
۳۴. صدفی، زهرا، ۱۳۹۸، عبودیت بنیاد سبک زندگی از نگاه قرآن کریم، کنفرانس بین المللی علوم انسانی، اجتماعی و سبک زندگی، سایت سیویلیکا، ش ۹۲۴۴۴۹
۳۵. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۳، معانی الاخبار، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۳۶. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، قم، انتشارات اسلامی.
۳۷. طبرسی، علی بن حسن بن فضل، ۱۳۸۵، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، کتابخانه حیدریه و ناشران دیگر، بی جا، بی نا.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن، بی تا، تفسیر مجمع البیان، تهران، نشر فراهانی.

۳۹. طریحی، فخرالدین (حسینی اشکوری، احمد)، ۱۳۷۵، مجمع البحرين، تهران، مکتب المرتضویه.
۴۰. عابدینی، عبدالکریم، ۱۳۸۹، عبودیت و بندگی در آیات، مطالعات تفسیری، شماره ۳
۴۱. غزالی، ابو حامد محمدبن محمد، (۱۴۲۳)، احیاء علوم الدین، (تصحیح: صدفی محمدجلیل عطار)، بیروت، دارالفکر.
۴۲. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، ۱۴۱۲، قاموس المحيط، بیروت، دارالاحیاء تراث عربی.
۴۳. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، ۱۳۷۳-۱۳۷۹، راه روشن (ترجمه محجه البیضاء فی تهذیب الحیاء، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی).
۴۴. _____، ۱۳۸۳، محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۴۵. فیومی، احمدبن محمدبن علی، ۱۴۱۴، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، دارالهجره.
۴۶. قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۰۷، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب اسلامیة.
۴۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۱۳۶۶، قم، دارالکتاب.
۴۸. کاشانی، محمودبن علی عزالدین، بی تا، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، بی جا، موسسه نشر هما.
۴۹. کاشی، عبدالرزاق بن جلال الدین، بی تا، شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری، بی جا، بی نا.
۵۰. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷، اصول کافی، بی جا، اسلامیة.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۷، بحارالانوارالجامعه لدررالاخبار الاثمه الاطهار، تهران، اسلامیة.
۵۲. محمدی شاهرودی، عبدالعلی، ۱۳۸۱، آداب سفر در فرهنگ نیایش، تهران، بی نا.
۵۳. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب علمیه، نشر مصطفوی
۵۴. مغنیه، محمدجواد، ۱۳۷۸، ترجمه تفسیر کاشف، قم، بوستان کتاب.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۲، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ: ۱۳

۵۶. ملکی تبریزی، جوادبن شفیع، بی تا، اسرار الصلوه (مترجم: رجب زاده، رضا)، بی جا، نشر پیام آزادی.
۵۷. موسوی همدانی، ابوالحسن، ۱۳۶۴، ترجمه بحارالانوار علامه مجلسی، دانشگاه الزهراء، تهران، انتشارات کتابخانه مسجد ولی عصر.
۵۸. میرزا بابایی شیرازی، ابوالقاسم بن عبدالنبی، بی تا، مناهج انوار المعرفه فی شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه (محقق: باقری، محمدجعفر)، بی جا، بی نا.
۵۹. نراقی، ملا احمد، ۱۳۸۶، معراج السعاده، تهران، انتشارات حلم.
۶۰. نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد، بی تا، اخلاق ناصری، تهران، علمیه اسلامیه.
۶۱. نوری و دیگران، ابراهیم، ۱۳۹۴، عبادت از دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی، دو فصلنامه دانشگاه قم، سال اول، شماره دوم.
۶۲. هادی، اصغر، ۱۳۹۱، عبودیت در قرآن، آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۶.
۶۳. هاشمی گیلانی، عبدالرزاق بن محمد، ۱۳۸۷، ترجمه مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، بی جا، پیام حق، چاپ ۴.